

جلسه ۵ ۸۷-۸۸ مکاسب محرمة / تمثیل و تصویر

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در تمثیل و تصویر بود که عرض شد که سه مقام بحث داریم یکی بحث ساخت و ایجاد و یکی حفظ و نگهداری و بهره برداری از اینها و مقام سوم هم معامله و تجارت با اینهاست که فعلاً در مقام اول بحثمان بودیم.

ادله موجود در باب مجسمه و تصویر در قرآن

عرض شد که در قرآن سه آیه به بحث ما مربوط است و شاید مناسب باشد که این گونه دسته بندی شوند.

الف. ادله جواز:

را دو آیه بیاوریم: آیه حضرت سلیمان «آیه ۱۳ سوره سبا» و آیه حضرت عیسی «آیه ۴۹ آل عمران» که در هر کدام حدود دلالتش را مشخص کردیم.

ب. ادله تحریم:

یکی در قرآن همان روایت حضرت ابراهیم بود. آیه «۵۲ سوره انبیاء» مربوط به حضرت ابراهیم که دلالت بر تحریم می کرد. که از باب بت بودن و... دلالت می کند و قدر متیقن است و همه هم آن را قبول دارند.

آیه ۱۳ سوره سبا

تنها آیه و دلیلی که برای جواز می شود به آن استشهاد کرد همان قصه حضرت سلیمان بود که آن هم بحث شد. گفتیم دلالتش با توجه به روایاتی که در ذیلش وارد شده است دلالت بر جواز دارد، ولی در محدوده غیر ذی روح دال بر جواز تصویر و تجسیم هر دو جایز است به استناد آیه اما در ذی روح دلالت بر جواز ندارد. این بحث آیات بود که تنها دلیلی که دلالت بر جواز می کرد آیه ۱۳ سوره سبا بود که دلالت بر جوازش محدود بر غیر ذی روح بود اعم از صورت بودن یا تمثال، تصویر یا تجسیم، مجسمه. این آیات مفصل بحث شد.

طلبه:

استاد: آیه ۱۳ سوره سبا، آیه حضرت عیسی (علیه السلام) هم آیه ۴۹ آل عمران بود و آیه مربوط به ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سوره انبیاء است.

ادله موجود در باب مجسمه و تصویر در روایات

روایت ابوبصیر

و اما وارد روایات که شدیم گفتیم که روایاتی که ممکن است به ظاهر دلالت بر تحریم مطلق کنند و روایاتی که تفصیل دارد، در گروه اول یک روایت را تا به حال بحث کردیم موثق و صحیح ابوبصیر بنابر یکی از دو سندش که چهار یا پنج بحث در ذیل این حدیث بود و حاصلش و مهمترین نقطه اش این بود که این روایت اصلاً یا مطمئناً یا لااقل اطمینانی نیست که به بحث ساخت و ایجاد ربطی داشته باشد. بلکه یا مطمئناً ربط دارد به بحث

حفظ و نگهداری و بهره برداری یا تزئین یا این که لااقل حدیث اجمال دارد. حاصل بحث این شد که مربوط به بحث تزئین است نه ساخت، و لا اقل من الاجمال ولذا به آن نمی شود تمسک کرد. حدیث دوم در این گروه اول از روایات حدیث سوم از این ج ۳ است.

روایت سوم (روایت مثنی)

روایت سوم اینگونه است که: « و عنه عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن المظلي عن ابي عبدالله عليه السلام: ان علياً عليه السلام كره الصور في البيوت »، دوست نمی داشتند صورت ها، وجود صورته را در خانه. این روایات استدلال به آن شده است که برای بحث ما و این که ساخت صور و امثال اینها مطلوب نیست و یا جایز نیست. این روایت هم مثل روایت قبلی در آن جهاتی از بحث است که باید مطرح کنیم که روشن شود که دلالتش چه طوری است.

بحث رجالی روایت

اولین بحث در مورد سند روایت است. سند این روایت سه سند دارد، که یکی در کافی است که عنه عن حبيب عن محمد بن عمير عن المثنی است و دو سند هم در محاسن برقی است که یکی عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن المثنی که عین همان سند قبلی است، و یکی عن محمد بن ابي عمير عن الفضال عن المثنی مثله این سه سند در هر سه سند مثنی وجود دارد. فلذا این یک حدیث است که مثنی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. قبل از آن سند مرحوم کافی در واقع همان سند است با یک واسطه ای که افزوده شده است، مرحوم کافی از همان محاسن نقل کرده است، در محاسن برقی دارد که صاحب محاسن از پدرانسان نقل کرده است، از محمد بن ابي عمير عن المثنی. مرحوم کافی می گوید عن احمد بن محمد یعنی برقی نقل می کند صاحب محاسن از پدرش، معلوم است سند مرحوم کلینی برمی گردد به سند محاسن، گویا مرحوم کلینی این را از صاحب محاسن نقل کرده است.

طلبه:

استاد: نه ظاهراً امکانش هست، حالا باز می شود دقت بیشتری کنیم ولی بعید است از نظر طبقه نیاز به این داشته باشیم که یک معمر خیلی بالایی داشته باشیم.

طلبه:

استاد: بعید است که مشکلی داشته باشد، نه ظاهراً نباید اشکالی داشته باشد، در عین حال دقتی کنید خوب است چون سند، سند خلاصه ای هست، ولی ظاهراً مشکلی نداشته باشد. بنابراین سند مرحوم کلینی ظاهراً همان محاسن برقی است بنابراین چیز جدیدی نیست، در محاسن دو سند است، یکی از پدرش نقل می کند از محمد بن ابي عمير، عن المثنی و یکی عن محمد بن علی عن الفضال عن المثنی است آن سند عن محمد بن علی آن محمد بن علی یک اشتراکی دارد، که حالا تعیین مشترکش خالی از دشواری نیست و شاید مشترک بین ثقه و غیر ثقه باشد و

تشخیص آن درست و راحت نباشد. اما آن سند دیگر مشکلی ندارد، محاسن برقی از پدرش صاحب محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش محمد بن خالد برقی است نقل می کند او هم از محمد بن ابی عمیر از فضال عن المثنی است. هفت یا هشت تا مثنی داریم، چند تا از آنها توثیق شدند، بعضی از آنها هم مثل مثنای حضرمی توثیق ندارند و از نظر طبقه هم در همین طبقه مثناهای توثیق شده با مثناهای غیر توثیق شده هر دو نوع داریم، ولذا یک نوع اشتراکی پیدا می کند این از این جهت است که به خاطر مثنی و اشتراکش بین توثیق شده و غیر توثیق شده ضعفی در آن باقی می ماند اما اگر کسی مبنای ابن ابی عمیر را بپذیرد، آن مبنای مرسلات ابن ابی عمیر و در واقع توثیق عام ابن ابی عمیر و بزنی را بپذیرد، بر حسب آن شهادتی که مرحوم شیخ در عده دادند، آن وقت در اینجا راهی برای این که تصحیح شود این سند، وجود دارد، راهش این است که من یک بحث کلی اشاره ای به مبانی کلی بحث دهم تا تطبیق دهیم.

توثیقات عامه

در توثیقات عامه انواع و اقسامی وجود دارد، و یکی از توثیقات عامه توثیق رجالی است که ابن ابی عمیر از آنها نقل می کند یا مرسلات ابن ابی عمیر، این مشهور است.

توثیق ابن ابی عمیر:

در اینجا عرض کرده ایم که در توثیق عامه ابن ابی عمیر سه نظریه وجود دارد:

الف. توثیق عامه ابن ابی عمیر (رجالی / مرسلات)

یک نظر این است که روایتی که ابن ابی عمیر نقل کند بعد از ابن ابی عمیر مشکلی ندارد، چه حالا مرسله باشد، یعنی ابن ابی عمیر بگوید که عن رجل چه این که نه، مسند باشد، اسم مروی عنه را بیاورد، منتهی مروی عنه اش توثیق خاص نداشته باشد، اگر نام بیاید نقل او یعنی توثیق آن شخص، نام هم نیاید، نقل او معنایش این است که حتما از یک ثقه ای نقل کرده است، این یک نظریه توثیق عام است نسبت به روایات ابن ابی عمیر، که جمعی به این رأی تمایل داشته اند.

ب. عدم توثیق عامه بودن ابن ابی عمیر

نظر دوم این بود که مرسلات ابن ابی عمیر و اسنادهای او هیچ ارزش خاصی ندارد، چه مرسلاتش چه آنجایی که نام می برد، و آن شخص مروی عنه اش توثیقی در بابش نقل نشده است، این هم نقطه مقابل است.

ج. عدم توثیق مرسلات ابن ابی عمیر

نظر سوم که نظر مورد قبول بود این بود که تفصیل دهیم بین مرسلات ابن ابی عمیر و مسندات ابن ابی عمیر، جایی که ابن ابی عمیر از کسی نقل می کند که نام او نیست، عن رجل هست، مرسل هست، معلوم نیست کی هست، منبع نقل ابن ابی عمیر معلوم نیست، این روایاتش هیچ اعتباری ندارد، فلذا مرسلات ابن ابی عمیر، یونس، عبدالرحمن، صفوان، بنظری اعتبار ندارد.

اما در جایی که مروی عنه را نام ببرد، آن اعتبار دارد، یعنی نقل او و این که شخص منبع نقل ابن ابی عمیر قرار می گیرد، اگر نام او باشد، گویا ابن ابی عمیر دو کار انجام می دهد، یکی نقل حدیث از او، و یکی می گوید هذا ثقة، مثل نجاشی و شیخ و بزرگان دیگر، می گویند هذا ثقة، یا هذا ضعیف، ابن ابی عمیر که نقل می کند و اسم طرف را می آورد علاوه بر نقل حدیث از او یک شهادت هم می کند یعنی نقل او دو کار انجام می دهد، یکی نقل حدیث از او، یکی چسباندن مارک ثقة بودن به او. این نظر سوم است.

تامیت حجیت و توثیق

این سه نظریه که همه این سه نظریه برگشت آنها به این است که ما کلام شیخ در عده را چگونه معنی کنیم، که در کتب رجالی ملاحظه کردید. که ما در آن گفتیم که دلالت بر توثیق می کند، و این از یک جهت و عرض ما فقط قبول نظریه سوم، مستند به همین دو نکته است، یک نکته این که عبارت مرحوم عده را جوری می فهمیم که دارد توثیق می کند، چه جوری در جای خودش بحث خواهد شد، ولی در جایی که اسم نیاورده است یک اشکال فنی وجود دارد، نمی تواند توثیق ابن ابی عمیر کارساز باشد، آن اشکال فنی چه بود؟

طلبه:

استاد: نکته اش این است که شما به هنگام توثیق کردن، ثقة نجاشی و شیخ و هر کس دیگری راجع به فرد دیگر، این یک گواهی است، برای این که گواهی برای شما معتبر شود، باید دید که معارض دارد، یا ندارد، اسمش که نباشد، نمی تواند معارض داشته باشد، مرحوم آقای تبریزی این نکته را ایشان به خوبی متفتن بودند، نکته بسیار درستی است. الآن اگر شما یک فرد را توثیق کنید، من کی می توانم به توثیق شما اعتماد کنم؟ وقتی که اولاً به خود شما اعتماد داشته باشم، ثانیاً معارضی نداشته باشد، هر بینه ای اگر معارض داشته باشد، ساقط می شود. شهادت شما به ثقة بودن یک شخص وقتی اعتبارش نهایی می شود معارض نداشته باشد، عین یک روایت است، روایت هم وقتی حجت می شود که معارض نداشته باشد، اخبار شما وقتی حجت می شود که معارض نداشته باشند، قاعده قضیه است، اصلاً حجیت چه در روایات و چه در توثیق و بینات همانطور که خیلی واضح و روشن است، تامیت حجیت به عدم وجود معارض معتبر است.

ارکان تامیت حجیت

یعنی حجیت یک روایت یک اخبار، یک نقل متوقف بر دو امر است:

الف. ثقه مخبر

یکی این که این کسی که نقل می کند یا شهادت می دهد خود این بینة یا مخبر ثقه باشد، معتبر باشد، این همان مقتضی است.

ب. عدم وجود معارض معتبر

رکن دوم حجیت این است که این قائل ثقه و شهادت عن ثقه معارض نباشد به یک شهادت یا اخبار ثقه دیگری. آن وقت حجت می شود. حجیت اخبارات و بینات و امثال اینها نرخ شاه عباسی و روشن است. اگر این گونه باشد می گوئیم خبر او و شهادت او را قبول داریم.

زمانی که یک فرد به وثوق یک شخص دیگر اخبار می کند، خبر نجاشی یا شیخ یا هر شخص دیگری مثل ابن ابی عمیر مثل صفوان به این که هذا ثقه، این دو مرحله را باید طی کند. اولاً باید نجاشی، ابن ابی عمیر، شیخ، یا هر کس دیگری خود آدم موثق باشد، و خبرش هم عن حسن باشد، خبر موثقه عن حسن باشد، یعنی شرایط حجیت که در حد اقتضاء و مقتضی است در او باشد.

بررسی توثیق ابن ابی عمیر

که این در مورد ابن ابی عمیر وجود دارد، یعنی ما تعبیرات مرحوم شیخ را که راجع به ابن ابی عمیر می گوئیم دلالت بر این می کند که اگر ابن ابی عمیر از چیزی یا کسی نقل می کند در واقع توثیق او است، هم نقل از اوست، هم عین ثقه است، مثل این که ما یا شما بگوئیم که من هر چیزی از هر که نقل می کند خبرهایم همیشه از آدم های موثق است، این رکن اول حجیت در اینجا هست، چون تفسیر ما نسبت به کلام شیخ در عده این است که یک توثیق عامی در نقل ابن ابی عمیر است. این رکن اول.

اما رکن دوم: وقتی می خواهید بگوئید توثیق کرد مروی خودش را، مروی عنه را، باید ببینیم که کسی خلاف این گفته است، خیلی جاها ما داریم که نجاشی کسی را توثیق کرده، ولی بعد وقتی همان آدم را می گردیم می بینیم در کلام شیخ، شیخ گفته است: هذا ضعیف. اینجا چه کار می کنیم، تعارض، تساقط و اعتباری ندارد. بنابراین بعد از این که شیخ و نجاشی و هر کس دیگری بعد از توثیق یک فرد، این کار قدم اول برای ثقه بودن یک شخص است و نهایی شدنش به این است که باید قدم دوم را برداریم، یعنی باید ببینیم که این معارض دارد، یا ندارد.

دلیل توثیق رجالی ابن ابی عمیر

آن وقت اگر این نکته را خوب توجه کردید، معلوم می شود که چرا ما بین دو نوع نقل ابن ابی عمیر تفاوت قائلیم. می گوئیم اگر ابن ابی عمیر بگوید عن رجل، معتبر نیست، ولی اگر بگوید عن المثنی یا از هر کس دیگری که نامش در آنجا هست، نقل کند، معتبر می شود، علتش این است که در آنجا یکی اسم برده است، می بینیم که اسم برده است، بعداً همان اسم را می گردیم و در نجاشی و شیخ و جاهای دیگر تتبع می کنیم، اگر متوجه به تضعیف آن شخص شدیم، می گوئیم پس توثیق ابن ابی عمیر با تضعیف مثلاً نجاشی و شیخ و... تعارض دارد. و اگر

تضعیف مقابل و معارض ندارد، می‌گوییم او توثیق کرده است و ما خلاف او را ندیدیم. در آن هنگام حجت می‌شود. موثق می‌شود، در جایی که اسم شخص آمده است راه برای برداشتن قدم دوم، باز است، اسم طرف را که ابن ابی عمیر آورده است، تا آخر کار می‌توان رفت.

دلیل رد توثیق مرسلات ابن ابی عمیر

اما وقتی ابن ابی عمیر می‌گوید عن رجل، کما این که در همین روایت دوم این باب که به آن می‌رسیم همان طور است، می‌گوید عن رجل، می‌گوییم درست است تا آنجا ما قبول داریم که نقل ابن ابی عمیر، لایروی و لایروی الا عن ثقة، لایروی الا عن ثقة، اما از کجا بفهمیم که اگر اسم آقای رجل دست ما بود، شاید این از کسانی بود که ابن ابی عمیر توثیق کرده، ولی معارض در نجاشی و کلمات شیخ و... پیدا می‌کردیم. احراز مشکل است، یعنی اصلاً راهی برای احرازش نداریم، چون اسمش دست ما نیست، تا معارضی برایش احراز کنیم یا احراز نکنیم، تا ثقة بودن معلوم شود، چون اسم دست ما نیست، فلذا نمی‌توانیم اعتماد کنیم، قبول داریم که او کسی است که لایروی الا عن ثقة، منتهی این یک گواهی اوست. برای تام شدن گواهی او باید دید معارض و مانعی هست یا نیست، دست ما از شارع کوتاه است نمی‌توانیم معارض را تشخیص دهیم، باید تتبع کنیم ببینیم که معارض نیست و راه بسته است، فلذا مرسلات ابن ابی عمیر مورد قبول ما نیست، نه از جهت این که لایروی الا عن ثقة را قبول نداریم، او را قبول داریم، از جهت احراز معارض برای ما میسر نیست، احراز عدم معارض میسر نیست.

حاصل و بیان دیگر این است که حجیت هر خبر و توثیق حجیت یک فرد متوقف بر دو تا شرط است، یکی این که خود شرایط حجیت در این جمع باشد، دوم این که عدم معارض را احراز کنیم. در مرسلات ابن ابی عمیر شرایط توثیق جمع است، که رکن اول است، اما رکن دوم که احراز عدم معارض است این برای ما میسر نیست. فلذا می‌گوییم مرسلاتش معتبر نیست، اما جایی که نام ببرد می‌گوییم مشکلی ندارد، اسم را برده، توثیقش کرده، چون اسم دست ما هست، می‌رویم کتب رجالی را می‌بینیم اگر معارض داشت، می‌گوییم این به کنار، ولی اگر معارض نبود، می‌گوییم موثق. این توثیقات عامه ابن ابی عمیر، و آن را قبول داریم نسبت به آن مواردی که نام آنها در کلام ابن ابی عمیر آمده است.

طلبه:

استاد: رجحان هم ممکن است یک جاهایی داشته باشیم، ولی در اینجا تعارض و سقوط است، فرقی نمی‌کند، این تکافؤ است، ممکن است قرائن خاصی بگوید. مثل این که نجاشی و شیخ که تعارض می‌کند می‌گویند تساقط است، گرچه ممکن است در مواردی نوع تعابیرشان نوع شرایط خاصی باشد که بگوییم این درست است و آن

دیگری درست نیست.

طلبه:

استاد: منتهی آن شرط قابل تحقق است، بعد از تتبع اگر معارض داشت رد می کنیم و اگر معارض نداشته باشیم، درست می شود و خیلی از افراد داریم که در ابن ابی عمیر و صفوان و بنظری و معارض هم نداریم فلذا توثیق عام می شود که در خیلی از جاها کار آیی دارد، با آن شرط در واقع ابن ابی عمیر مثل نجاشی است می گوید این آقا ثقة است، و ثقة بودن او تک تک نگفته، و قاعده کلی داده که توثیق عام می شود.

طلبه:

استاد: کلامش کلام گویایی است، کلام علتش این است و تفاوتش این است که کلام ابن قولویه در مقدمه زیارات و کامل الزیارات یا علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش این کلام بیشتر ناظر به تصحیح محتوای حدیث است و کاری به سند ندارد، به محتوا کار دارد، من لایحضر الفقیه هم اینگونه است، ابن قولویه، تفسیر علی بن ابراهیم یک سری کتب است که طرف می گوید من هر چیزی را که نقل می کنم به آن اعتماد دارم، این محتوا را توثیق و تأیید می کند اما این که سند را قبول دارد یا مشربش با فرق می کند یا قرائنی وجود دارد که آمده این محتوا را قبول کرده ممکن است راههای مختلف دارد، نمی گوید من این اسناد را قبول دارم، می گوید من محتوا را قبول دارم، اما در شهادت شیخ نسبت به ابن ابی عمیر و دو بزرگوار دیگر، می گوید لایروی الا عن ثقة، محتوا ندارد، روی سند آمده است.

طلبه:

استاد: محتوا که باشد، ملازم با اخبار حسی به ثقة بودن سند نیست، اجتهاد اوست، و آن اجتهاد ممکن است به این که در سند سخت گیر نبوده یا اصالة العدالة ای بوده در هر شیعه ۱۲ امامی و اصالة الثقة ای بوده در هر... یا می گفته است که شهرت دارد، و قرائن دارد، وامثال اینها، این سرش و تفاوت همین نکته است.

طلبه:

استاد: می گوید ابن ابی عمیر مثل اینکه برای وثوق ابن ابی عمیر کی نفر کافی است، برای این که این خصوصیت هم در ابن ابی عمیر بوده برای او کافی بوده است. فلذا ما آن کلام شیخ را در دلالت کلام شیخ در عده بر توثیق مروی عنه های ابن ابی عمیر را می پذیریم منتهی وقتی مرسله باشد، عدم معارض را نمی توانیم احراز کنیم. اما مسند که باشد، اما اگر مسند باشد، عدم معارض را می توانیم احراز کنیم، و وقتی که تتبع کردیم و معارضی نیافتیم می گوییم حجت است. این سر نظریه سوم است. پس در بحث ابن ابی عمیر سه نظریه است توثیق کامل است، قبول همه روایات، رد همه روایات، یا تفصیل بین آن جایی که اسم برده، و آنجایی که مرسله است، مسند و مرسلش متفاوت است که سر تفاوت هم این است و ما این را قبول داریم.

طلبه:

استاد: بله به خاطر این که شرط را می توانیم احراز کنیم اگر اسم برده باشد و شخصی که اسمش برده شده، معارضی در مقابلش نبوده باشد، توثیق او را می پذیریم. این شرطش همین است.

این یک بحث است که از این جهت که وقتی ابن ابی عمیر که اسم برده است و در روایت دوم که ابن ابی عمیر گفته عن رجل اعتبار ندارد، ولی اینجا دارد، ابن ابی عمیر عن المثنی، خوب منتهی از این جهت که توثیق مثنی است، این یک بحث در سند است، بنابر نظریه اول که مطلقاً قبول کنیم یا نظریه سوم که تفصیل بدهیم چون نام آمده است از مواردی که می شود به توثیق ابن ابی عمیر و نقل او برای توثیق اعتماد کرد.

اعتبار « مثنی » ذکر شده در سند

اما یک بحث دیگری در اینجا باقی بوده است که مثنی مشترک است مشترک بین هفت یا هشت یا ده نفر است که چند نفرشان توثیق شدند و بعضی از آنها توثیق نشدند، طبقه اشان هم یک طبقه است ولذا اگر مثنی در جایی بدون قرائن بیاید حالت اشتراک پیدا می کند، و نمی شود اعتماد کرد، اینجا این مشکل را دارد، مثنایی که این جا آمده ممکن است آن مثناهایی باشد که توثیق شده است و نیازی به ابن ابی عمیر نداریم ممکن است مثناهای دیگری بوده است که آن هم چند نفر هستند و نمی دانیم این کدام است، این هم اشتراکش که مشکل دیگری است. این هم به نظرم تا آنجا که الآن به ذهنم می آید مشکلی ایجاد نمی کند علتش این است که این مثنی ولو این که اینجا مشترک بین یکی دو سه نفر باشد ولی هر کدام از اینها باشد یا توثیق خاص دارد، یا چند تایی که توثیق هم ندارند هیچ کدام تضعیف ندارند، تضعیف شده که نیستند، ابن ابی عمیر نقل کرده از مثنایی که یکی از آن چند نفر است که هر کدام باشد در اینجا توثیق ابن ابی عمیر در اینجا هست و تضعیفی در آنجا ندارد، ولذا معتبر می شود، اگر مثناهایی که توثیق نشدند و اینجا مشترک است یکی از آنها که اسمشان توثیق ندارد، و معلوم نیست کدام است، یکی از آنها تضعیف شده بود این مردد بین تضعیف شده قرار می گرفت و شهادت ابن ابی عمیر با آن شهادت معارض می شد و یکی شان تضعیف نشده بود آن وقت تعارض بین این تضعیف و توثیق مانع می شد که بفهمیم این کدام است؟ گرچه ما نمی توانیم توثیق عامی برای آن یکی از مثناهای به دست بیاوریم تا در روایات دیگر از آن استفاده کنیم ولی این روایت معتبر می شود.

نقل ابن ابی عمیر

فلذا اگر در جایی ابن ابی عمیر نقل کند از کسی و نامی بیاورد و آن نام مشترک بین چند نفر باشد، اگر آن چند نفر بعضی شان تضعیف دارند، بعضی شان تضعیف ندارند، این مردد می شود می گوئیم اگر مقصود این شخص باشد که معارض دارد، اگر این بوده که معارض ندارد، چون نمی توانیم بفهمیم معارض دارد یا ندارد، بی ارزش می شود.

ولی اگر اسمی را نقل کند که مشترک بین چند نفر باشد ولی هیچ کدام از آنها نه توثیق خاص دارند، نه تضعیف خاص، می گوئیم این روایت معتبر است چون در هر صورت توثیق می کند.

جمع بندی مطلب ذکر شده

اگر جایی ابن ابی عمیر از شخصی با نام نقل کند این دو حالت دارد، یک وقتی آن نام کاملاً مشخص است که توثیق عام است این آدم موثق می شود هم این روایت درست می شود هم اسم این آقا در هر جایی ثقه می شود ولو این که اسم ابن ابی عمیر در آنجا نباشد.

حالت دوم این است که نقل می کند از شخصی که نام او را به میان آورده ولی آن شخص مردد بین چند نفر است، باید ببینیم این چند نفر را تضعیف دارند یا نه؟ اگر یکی از آنها تضعیف دارد و این هم مردد بین آدمی است که تضعیف دارد مثلاً از طرف شیخ و نجاشی و شخصی که تضعیف ندارد، این تردد موجب عدم اعتماد به روایت است برای این که اگر مقصود ابن ابی عمیر مثنای الف بوده، مانعی ندارد، قبولش داریم ولی اگر مثنای باء بوده است چون تضعیف معارض دارد، قبول نیست. چون توثیق ابن ابی عمیر بالاتر از شیخ و نجاشی و هر بزرگ دیگری نیست. چون معارض دارد، کنار می رود و این روایت وقتی که مردد بین فرد تضعیف شده و دارای معارض و فرد بدون معارض شد این تردد نمی گذارد، تکلیف ما را مبهم می کند و روایت غیرقابل اعتماد می شود اما اگر علی رغم ندانستن و عدم تشخیص این که او کدامین از مثنی هاست الف یا باء یا جیم است ولی هر کدام از اینها باشد معارضی ندارد می گوئیم که شخصی نقل کرده که توثیقش کرده و معارضی هم ندارد، ولو اینکه دلیلی نداریم که او مثنای الف یا باء یا جیم است منتهی این نام مشترک در جای دیگر برای ما ارزشی ندارد، برای اینکه نفهمیدیم مثنای ابن ابی عمیر الف است یا باء یا جیم است. و اینجا البته چون مثنی هایی که چند تا احتمالی است که هیچ کدام تضعیف ندارد ظاهراً مانعی نباشد.

دو تا بحث رجالی بسیار حساس امروز مطرح شد. یک بحث سه نظریه در باب توثیق ابن ابی عمیر بود، و قول به تفصیل با استدلالات عرض شده، و توجیهی که عرض شد مثلاً مرحوم آقای فاضل و خیلی ها این تفصیل را نمی دهند، ولی این تفصیل درست است که من یادم نیست که آقای تبریزی نظر نهایی شان چه بود؟ ولی نکته در گفتگو با ایشان همیشه این بود ولی ما نظریه سوم را قبول داریم. این یک بحث.

بحث دوم رجالی مان این بود که جایی که ابن ابی عمیر از شخصی نقل می کند که می گوئیم این توثیق عامه است اگر این شخص مشترک بود آیا این روایت را می توان معتبرش کرد؟ می گوئیم اگر مشترک بود بین افرادی که این نام میان آنها مشترک است یک نفر اگر تضعیف داشت این دیگر چون مردد بین معارض و غیر معارض است این غیر معتبر می شود و هم این روایت ارزش ندارد و هم این اسم اعتبار ندارد، چون مشترک در جاهای دیگر است و ما نمی دانیم مقصود ابن ابی عمیر کدام یک از این افراد بوده تا بگوئیم ثقه است. اما اگر آن نام مشترک افرادی

که این نام میان آنها مشترک است هیچ کدام تضعیف معارضی در میان آنها نیست، اینجا آن روایت معتبر می شود ولی آن نام مشترک به صورت کلی نمی توان در جاهای دیگر از آن استفاده کرد.

از میان این دو سندی که در محاسن برقی است سندی که ابن عمیر عن المثنی است به نظر ما درست است با این مبنایی که داشتیم یعنی با دو بحث رجالی ما به توثیق و تصحیح این سند رسیدیم این سند، سند معتبری می شود. البته المثنی را دقیقاً نمی توانیم مشخص کنیم تا در جاهای دیگر ثقه بودن او را احراز کنیم و استفاده کنیم و اعتماد به روایتش کنیم و این روایت قابل اعتمادی است.

مفهوم « کره الصور فی البیوت »

بحث های بعدی بحث دلالتی است. بحث دوم این است که این روایت مربوط به کدام از آن ۲، ۳ مقام بحث است، مربوط به بحث ساخت است، یا استفاده از صور است، این روایت که حضرت نقل می کند که امام علی (علیه السلام) می فرمایند کره الصور فی البیوت، این مربوط به ساخت است، یا مربوط به نگهداری است. در اینجا تبعاً مثل بحث قبلی سه احتمال وجود دارد:

الف. یک احتمال این است که مربوط به ساخت باشد، کره الصور فی البیوت که مبنای استدلال همین احتمال اول است، کره الصور فی البیوت یعنی ایجاد صور در خانه ها، این مکروه است و کراهت دارد، کراهت به معنای لغوی که بعداً بحث خواهد شد.

ب. احتمال دوم این است که مقصود حفظ و نگهداری و استفاده از این مجسمات و صور و... در خانه باشد، که اگر این احتمال باشد، تبعاً از محل نزاع و بحث ما بیرون است.

ج. احتمال سوم این است که هر دو را در بر بگیرد. می گوییم کره الصور فی البیوت یعنی چه ساخت آنها چه نگهداری آنها.

بررسی اصولی روایت

احتمال سوم اطلاقش است یعنی کره الصور فی البیوت، با این بیان که کراهت و حکم تشریعی مستقیم به خود اشیاء و اعیان خارجیه، متعلق نمی شود، همیشه این متعلق حکم است. موضوع حکم باید فعل مکلف باشد، کره الصور فی البیوت نمی خواهد بگوید من از این خوشم نمی آید این گونه نیست، می خواهد حکم را بیان کند، حکم که بیان می شود حکم تکلیفی به فعل اختیاری تعلق می گیرد، فعل اختیاری هم در اینجا چون نامی از آن به میان آورده نشده است، حذف متعلق دلیل بر عموم است، کره الصور فی البیوت یعنی کره همین تصویر صور، هم حفظ الصور فی البیوت. حذف متعلق دلیل بر عموم است و اطلاق دارد، بنابراین چون کره بر فعل اختیاری باید تعلق بگیرد و اینجا مستقیم به خود اعیان و اشیاء تعلق گرفته است یک چیزی مقدر است آن چیز مقدر این سه

احتمال را می گیرد، احتمال اول کره الصور فی البیوت یعنی کره تصویر الصور فی البیوت، احتمال دوم می گوید کره حفظ الصور فی البیوت، احتمال سوم هر دوست.

اگر احتمال اول باشد، دلیل تمام است، یعنی حد اقل تا اینجا ساخت و درست کردن اشکال دارد، و اگر احتمال سوم باشد همین گونه است، اما اگر احتمال دوم باشد یا اجمالی در کار باشد که نتوانیم تعیین کنیم آن وقت از محل نزاع بیرون می شود.

بعید نیست که بگوییم اینجا یا این احتمال دافعی ندارد، و اطمینانی به خلافتش نمی توان پیدا کرد، کره الصور فی البیوت ظاهرش همان نگهداری و استفاده از آنها در خانواده است وقتی می گوید مناسب نیست فلان چیز در خانه، ذهن مستقیم می رود به نگهداری آن، ساخت آن، ایجاد آنها، یک مقدار مستبعدتر است این بیان الصور فی البیوت وقتی عرضه به عرف شود، ذهن یک انصراف صریح و روشنی پیدا می کند به همان وجود اینها و حفظ اینها در خانه، استفاده و نگهداری اینها در خانه، نه این که ایجاد و ساخت آنها و امثال اینها. این ظهور عرفیش در این جهت است و لااقل این است که اگر نگوییم ظهور دارد، خلاف این اگر باشد، یا هر دو را بخواهد بگیرد اطمینان به آن دو تا نمی توانیم پیدا کنیم، چون استدلال متوقف بر این است که بگوییم این شامل آن ساخت هم می شود این جور چیزی احراز خلاف را نمی توانیم کنیم احراز احتمال اول یا سوم. اولاً می گوییم ظهور این در حفظ و نگهداری است،.... لااقل اجمال دارد.

طلبه:

استاد: بیوت محل حفظ و انتفاع است، البته در تصویر و... شکل و.. وجود داشته است، همانجا ایجاد هم می کردند، اما ظاهر اولیه انتفاع است.

طلبه:

استاد: این روایت هم با این که مستندش را به شکلی تصحیح کردیم اما دلالتش برای ما احراز نشد. بحث سوم در این کره است، در اصول این را بحث کردیم که این نوع واژه ها دلالتش چه طوری بر حکم است؟ آیا کره شامل حرمت می شود یا شامل کراهت اصطلاحی می شود؟

وصلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

